



پاییز پیشگاه مکتب‌المذاهب و مکاتبات زبانی رتال جامع علوم انسانی

آقای هادی اکبرزاده در صفحه ۷۲ تا ۷۹ کتاب ماه ادبیات فلسفه ۵۸، مقاله‌ای فاضلانه نوشته‌اند و جلد سوم از شاهنامه به قلم آقای دکتر عزیزالله جوینی را نقد کرده‌اند.

در مجموع نظر دقیق و هوشمندانه ناقد فاضل قابل تحسین و درست و روشن است ولیکن در مواردی خالی از اشکال نیست چنانکه در نخستین شماره نوشته‌اند:

[۱. بدان نامداران چنین گفت زال

که هر کس که او را نفرسود سال

همه پند پیرانش آید به یاد

از آن پس دهد چرخ گردانش داد

این دو بیت [از سوی آقای دکتر جوینی] چنین معنی شده است: «زال به پهلوانان می‌گوید: هر کس که هنوز بیش از اندازه در

جهان فرسوده نشده یعنی در اواخر عمر خویش است؛ آنگاه به یاد پند پیران می‌افتد که چرخ گردان داد خود را از وی گرفته است و چنان که سزاوار است وی را کیفر کرده است.]

نقدگر محترم به مصراع دوم از بیت اول اشاره کرده گفته‌اند: [استاد فاضل آقای جوینی، در توضیح این دو بیت، «در جهان فرسوده نشده» را به معنی «در اواخر عمر خویش است» دانسته‌اند، در حالی که «نفرسود سال» به معنی «پیر نشده یا جوان» است.]

نظر آقای اکبرزاده صحیح است «نفرسود سال» یعنی هنوز سال و عمر دراز او را فرسوده و از کار افتاده نکرده است و عقل و هوش وی به جای است، و اما این مطلب حیرت‌آور است که ناقد محترم با آنهمه دقت، چگونه متوجه نارسایی و نادرستی معنی آقای جوینی در شرح بیت دوم نشده‌اند؟

در بیت دوم فردوسی از گفته زال می‌گوید:

همه پند پیرانش آید به یاد

از آن پس دهد چرخ گردانش داد

یعنی: «هر آن کس که درازی عمر او را نفرسوده و او سالم و هوشمند است همه پند پیران را به خاطر می‌آورد و پندها به یاد او می‌آید، آن گاه چرخ گردان و روزگار داد او را می‌دهد.»



دکتر بهروز شرویتیان

سبک شاه را زال پدرود کرد

دل از رفتن او پراز دود کرد
(ص ۸۳/۱۴۵)

پس از گرفتاری کیکاووس و لشکریان او در بند دیو سفید، کیکاووس به زابلستان درود می‌فرستد و از پند زال یاد می‌آورد (همه پند پیرانش آید به یاد) و به زال پیام می‌دهد که:
چو از پندهای تو یاد آورم

همی از جگر سرد باد آورم
(ص ۸۸/بیت ۳۲۰)

بنابراین زال با نامداران ایران زمین می‌گوید: اگر کیکاووس هوشیار باشد و سال او را نفرساید پندهای مرا می‌پذیرد و روزگار به داد او می‌رسد.

حال چگونه آقای دکتر جوینی در معنی این بیت «دادن» را «گرفتن» معنی کرده‌اند روشن نیست و چرا آقای اکبرزاده متوجه نشده‌اند که معنی زیر نیز در آن بیت نیست که آقای جوینی نوشته‌اند:

نظر از پیران بالکنایه خود زال است و مقصود از هر کس نیز شخص کیکاووس است، زیرا زال از سیستان با آنهمه رنج راه به پیشگاه کیکاووس آمده و سرکشان او را پیشواز می‌کنند و چون نزد شاه می‌رسد می‌گوید من عمری دراز کرده‌ام و می‌دانم منوچهر و نوذر و زو و کیقباد هرگز آهنگ مازندران نکردند و این کار همایون نیست، شاه خشمگین می‌شود و زال می‌گوید:
همیشه جهان بر تو فرخنده باد

مبادا که پند من آیدت یاد

یعنی «پند مرا نادیده بگیر و هرچه خواهی بکن». (ص ۸۳/بیت ۱۴۳)
شاه پند او را نمی‌پذیرد و زال شاه را پدرود می‌کند و شاه از رفتن او رنجیده خاطر می‌شود.

«آن گاه به یاد پند پیران می افتد که چرخ گردان داد وی را از وی گرفته است و چنان که سزاوار است وی را کیفر می دهد». این «که» پیش از «چرخ گردان» از کجا آمده است؟!

با توجه به محور عمودی داستان، زال می گوید: «هر کس که زنده بماند و عمر او را فرسوده نکند همه پند پیران به یاد او آید پس از این یاد، روزگار داد او را می دهد. یعنی آن گاه که کاووس پند مرا به یاد آورد از بندرها می شود...»

در نقد و بررسی مربوط به شماره های ۲ و ۳ و ۴ و ۵ نظر آقای هادی اکبرزاده کاملاً منطقی و درست است، لیکن در نقد شماره ۶ راه خطا رفته اند و نظر آقای دکتر جوینی درست است، توضیح اینکه آقای دکتر جوینی در توضیحات صفحه ۸۳ / بیت ۲۸۰، از حافظ نسخه مرحوم قزوینی شاهد آورده نوشته اند:

طی مکان ببین و زمان در سلوک شعر

کاین طفل یکشبه، ره یکساله می رود

آقای اکبرزاده بیت را به صورت زیر پسندیده و نقل کرده اند:

طی مکان ببین و زمان در سلوک شعر

کاین طفل، یکشبه ره صد ساله می رود

و آن گاه نوشته اند:

انگارنده همین قرائت نامشهور دوم را بیشتر می پسندد به دو دلیل:

۱. طفل یکشبه (به صورت صفت و موصوف) این اشکال را دارد که عرفاً کسی از طفل یکشبه، انتظار راه رفتن ندارد. ۲. فرضاً هم که طفل یکشبه، ره صد ساله را بتواند برود این ابهام و اشکال باقی است

که راه صدساله را در چه زمانی می رود. اگر بگویید یکشبه، دیگر نمی شود، چرا که یکشبه را به صورت صفت برای طفل خرج کرده اید. وقتی نکته حافظ معنی دار می شود که راه صدساله را یکشبه برود و این با قرائت دوم موافق است. (ذهن و زبان حافظ، بهاءالدین خرمشاهی، ص ۱۵۴)

نظر آقای اکبرزاده درست به نظر نمی رسد، زیرا ایشان قطعاً می دانند که این غزل هنرمندانه را خواجه شیراز به غیاث الدین بن اسکندر معروف به اعظم شاه از خاندان الیاس نوشته و آن را با کاروانی به بنگاله فرستاده است: ۲

ساقی حدیث سرو و گل و لاله می رود

وین بحث با ثلاثه غساله می رود...

حافظ ز شوق مجلس سلطان غیاث دین

خامش مشو که کار تو از ناله می رود...

مراد خواجه از «این طفل یکشبه» همین غزل ۹ بیتی است که خواجه در یک شب آن را سروده است و یا به خیال خود خواجه «در یک شب از عروس طبع او زاده است». «طفل یکشبه» استعاره مصرحه است برای شعر و اینکه راه می رود ایجاد استعاره خیالی (مکنیه) می کند و «ره یک ساله» راه شیراز تا بنگاله است که کاروان می پیماید تا آن طفل یکشبه را به سلطان غیاث الدین برساند. و شاید این راه کوتاه تر از آن باشد یا درازتر، لیکن خواجه شیراز آن راه و زمان و مکان را بسیار دراز در پیش چشم دارد و حق هم دارد، زیرا می خواهد میوه جانش زودتر به بنگاله برسد و طوطیان هند شکرشکن شوند. راه شیراز تا بنگاله را «صدساله» اندیشیدن خطاست و حافظ نیز «یک ساله» گفته است، زیرا این ترکیب در هشت دستنویس زمان حافظ - از ده نسخه



خطی - به صورت «یک ساله» آمده است و دو کاتب دیگر متوجه معنی نبوده‌اند^۳ و زنده‌یاد استاد خانلری و مرحوم قزوینی نیز هر دو، بیت را به صورت صحیح ضبط کرده‌اند.^۴

همچنین نظر و نقد آقای اکبرزاده در شماره‌های ۷ و ۸ و ۹ کاملاً منطقی است و درباره شماره ۱۰ و بیت زیر و نظایر آن باید گفت: «قافیه عیب ندارد!»

چنین داد پاسخ که تهمینه ام

تو گفתי که از غم به دو نیمه ام
قافیه موصله است و حدود لازم قافیه را از آخرین حرف اصلی تا نخستین حرکت نوشته‌اند نه نخستین حرف. یعنی «تهمین» با «نیم» قافیه نمی‌شود لیکن در «تهمینه و نیمه» وضع عوض می‌شود و حرکت فتحه نون و میم به صورت «ه» (های غیرملفوظ) نوشته می‌شود و همین صورت مکتوب «-» نقش حرفی ساکن را بازی می‌کند و قافیه حرفی و حرکتی به شمار می‌آید. از آن است که عیب نگرفته‌اند.
درباره شماره ۱۱ باید گفت که بی‌گمان مضبوط چاپ مسکو درست است:

پدر را نباید که داند پسر

که بندد به دل مهر جان و گهر
و نظر آقای اکبرزاده منطقی است و نیازی به آنهمه شرح و توضیح نیست، زیرا که افراسیاب دو پهلوان خود را با پسر همراه کرده است و به آنان می‌گوید: مگذارید این پسر، پدر خود را بشناسد و گرنه آنان بارستم هیچ ارتباطی ندارند تا بگوید: پسر را نباید که داند پدر.

نقد و بررسی شماره‌های ۱۱ و ۱۲ درست است ولیکن در شماره ۱۳ نظر آقای دکتر جوینی متین و درست است و هرگز «باد» به معنی است، راست نمی‌آید و آن مقاله نیز پاسخ داده شده است.^۵

چنین باد کاندز جهان جز تو کس

نباشد به هر کار فریاد رس
معنی بیت همان است که آقای جوینی نوشته‌اند: «این بیت به منزله یک جمله دعایی است که می‌گوید: آرزومندم که جز تو کسی نباشد که بتواند به همه کارهای مردم فریادرس باشد.»
بیت شاهدهی که آقای اکبرزاده از لیلی و مجنون آورده‌اند و به صورت زیر است:

عشقی که چنین به جای خود باد

چندان که بود یکی به صد باد
«باد» معنی «است» نمی‌دهد و «به جای خود باد» جمله دعایی است و معنی بیت چنین است:

«عشقی که چنین [است] به جای خود بادا و چندانکه به جای خود باشد یکی به صد برابر باد، یعنی این عشق همچنین جاودانه و شورانگیز و افزون باد.

نظامی «به جای خویش است» را به همین صورت به کار می‌برد و «باد» نمی‌نویسد:

گفتند سخن به جای خویش است

لیکن قدری درنگ پیش است^۶
یکی از دلایل منطقی «باد» در بیت لیلی و مجنون، قرینه «عباد» در بیت پیشین است که مجنون در برابر کعبه ایستاده ناله سر می‌دهد و دعا می‌کند که عمر و روزگارش بی عشق لیلی نباشد و عشق وی همچنان و صد برابر با سوز بیشتر بر جای باشد، و این مجنون است که در پیش پدر و رو به روی کعبه دست در حلقه زده و می‌گوید:

گرچه ز غمش چو شمع سوزم

هم بی غم او مباد روزم

عشقی که چنین، به جای خود باد

چندان که بود یکی به صد باد^۷

شماره ۱۵:

چو خورشید تابان بگسترده فر

سیه زاغ پران بینداخت پر
آقای دکتر جوینی نوشته‌اند: «در غمنامه آمده است خورشید به مرغ و شب به زاغ تشبیه شده است (استعاره مکنیه) البته تشبیهی در کار نیست، مجسم شده است»^۸ و آقای اکبرزاده گفته‌اند: «به نظر می‌رسد که «سیه زاغ پران» استعاره مصرحه از «شب» است.»
در حالی که نظر آقای اکبرزاده درست است لیکن به جمله و کلام آقای جوینی توجه نکرده‌اند، زیرا ایشان می‌گویند: در «شب» و «خورشید» استعاره مکنیه هست نه در زاغ پران. توضیح اینکه «سیه زاغ پران» به قرینه مصرع اول استعاره مصرحه (مجاز به همانندی) است از شب و همین استعاره یا مجاز به همانندی، به لازم پرانداختن به صورت مرغی مجسم شده است، یعنی اگر به جای «سیه زاغ پران» شب را قرار دهیم، شب به صورت مرغی مجسم شده است و استعاره مکنیه است.

ناگفته نماند که در کلمه خورشید نیز استعاره مکنیه نهاده است لیکن نه از مرغ بلکه از انسانی فرمند مانند شاهان ایران باستان (تشخیص).

در خاتمه باید گفت زحمت و دقت آقای هادی اکبرزاده قابل تحسین است، لیکن کار و کوشش فاضل محترم آقای دکتر عزیزالله جوینی نیز قدری بسزا دارد و جانکاه است و در پیشگاه اهل تحقیق مقبول باد.

پانویسها:

۱- شکل صحیح این بیت در نسخه مسکو به صورت زیر است:
ابا نامداران چنین گفت زال

که هر کس که او را فرسود سال
شاهنامه فردوسی، چاپ مسکو ۱۹۶۶، ج ۲/ص ۸۰ بیت ۹۴.
۲- ر. ک: شرح غزلیات حافظ، تألیف بهروز ثروتیان، انتشارات یونیدگان دانشگاه ۱۳۸۰، جلد سوم، شرح غزل ۲۱۳ صفحات ۲۲۰۰ تا ۲۲۱۸.
۳- دیوان حافظ به تصحیح پرویز ناتل خانلری، چاپ خوارزمی، ۱۳۶۲، غزل ۲۱۸/ص ۴۵۳، ب، ج، ح، ط، ی، ک، ل (خلخال)، م: زه یک ساله. ه. ز: ره صدساله.

۴- نیز ر. ک: غزلیات حافظ، تصحیح استدلالی بهروز ثروتیان، انتشارات نگاه ۱۳۷۹ تهران.

۵- ر. ک: ادبیات و فلسفه، شماره ۴۸.

۶- لیلی و مجنون، تصحیح و شرح بهروز ثروتیان، انتشارات توس ۱۳۶۳، ص ۱۳۹ بیت ۲۱/بند ۲۴.

۷- همان، بند ۱۸/ابیات ۴۳ و ۴۲ (ص ۱۱۰).

۸- در تشخیص یا استعاره مکنیه، تشبیهی در کار نیست و اهل بیان راه خطا رفته‌اند. به لازم «فر» گستردن و نورانی کردن اطراف، خورشید به صورت پادشاهان ایران باستان (مانند کیخسرو) پیش چشم شاعر بوده است که فر دارند.

برای آشنایی با این مقوله و استعاره مصرحه (مجاز به همانندی)، ر. ک: بیان در شعر فارسی، تألیف بهروز ثروتیان، حوزه هنری تبلیغات اسلامی، چاپ دوم ۱۳۷۵.